

دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱

بررسی روان‌شناختی سه منظومه غنایی فارسی

(خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین)*

ابراهیم اقبالی - حسین قمری گبوی

استادیاران دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

در این پژوهش سه منظومه، یعنی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون اثر حکیم نظامی گنجوی و ویس و رامین اثر فخرالدین اسعدگرگانی به عنوان منابع اصلی در جهت تفسیر روان‌شناختی انتخاب و با استفاده از روش تحلیل محتوا بررسی شده‌اند. سه فرضیه مطرح شد و درجه انطباق مفاهیم روان‌شناختی مکنون در این آثار با رویکرد روانکاوی فروید و رویکرد روان‌شناسی تحلیلی یونگ و نیز با ویژگی‌های شخصیتی مصنف - که خود مفهوم روانکاوانه دارد - بررسی گردید. پس از تعیین واحدهای کدگذاری و تعریف عملیاتی هر یک، کدگذاری به عمل آمد و ضریب پایایی کدگذاران برابر ۸۱٪ تعیین گردید. با استفاده از آزمون آماری مجذور خی (X²) واحدهای کدگذاری شده برای هر یک از متون، به منظور تعیین فراوانی انطباق هر یک با دو نظریه روانکاوی فروید و روان‌شناسی تحلیلی یونگ، مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد آزمون آماری به عمل آمده برای دو منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون تفاوت معنی‌داری از نظر درجه انطباق‌پذیری با دو نظریه فوق نشان نمی‌دهد؛ اما این تفاوت در منظومه ویس و رامین معنی‌دار است و نشان می‌دهد این منظومه رابطه بیشتری با نظریه روانکاوی فروید دارد؛ البته با توجه به پیچیدگی کدگذاری و کمی‌سازی مفاهیم ادبی و مشکلات روش‌شناختی موجود، سعی شد در ادامه بحث، تفسیرهای ممکن با استفاده از دو رویکرد فوق در مورد سه منظومه مورد مطالعه

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «نگرش روان‌شناختی به منظومه‌های غنایی فارسی با تأکید بر سه منظومه خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین است که در سال ۱۳۸۲ در دانشگاه محقق اردبیلی انجام گرفته است.

جهت تهیه فایل ورد این مقاله به سایت DaneshResan.com مراجعه نمایید و عنوان مقاله را جستجو کنید
بیش از ۲ میلیون مقاله فارسی در این سایت موجود میباشد

زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۲

ارائه شود.
واژه‌های کلیدی: خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، ویس و رامین، نقد ادبی، نقد روان‌شناختی.

زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره

مقدمه

نقد در لغت به معنی جدا کردن سره از ناسره است، ولی در اصطلاح ادبای قدیم تنها به معنی ظاهر ساختن عیوب یک اثر ادبی به کار می‌رفت. امروزه واژه نقد معنایی متعالی به خود گرفته است. ما اگر ادبیات را تعریف کنیم، خود به خود به حوزه نقد نیز نزدیک می‌شویم، لیکن در تعریف ادبیات دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، از جمله افلاطون ابتدا ماهیت ادبیات را «ایده» می‌داند، سپس آن را به سطح «تقلید» تقلیل می‌دهد. ارسطو، کار شاعر را تقلید آنچه باید باشد معرفی می‌کند. پس از تبلور اندیشه‌های زبان‌شناختی نیز شعر و ادبیات، معنایی جز کاربرد ویژه زبان نمی‌یابد؛ بنابراین همگام با سیر تحول تعریف و تعیین ماهیت ادبیات، نظریه‌های مهم نقد ادبی چون نقد زبان‌شناختی، نقد روان‌شناسانه، نقد جامعه‌شناختی و ... پدید آمدند.

یکی از انواع معروف ادبی، «ادب‌غنایی» است. «غنا» در زبان عربی به معنی موسیقی است و گویا در این وجه تسمیه به کلمه «لیریک»^۱ لاتین نظر داشته‌اند. لیریک در یونان قدیم، اشعاری بوده که با لیر، نوعی چنگ یونانی، سروده می‌شده است.

در هر حال شعر غنایی در ادبیات امروز بیشتر به اشعار عاشقانه گفته می‌شود. قالب این اشعار در زبان فارسی غزل و در داستان‌های عاشقانه مثنوی است که اولی را «لاولیریک»^۲ و دومی را «دراماتیک لیریک»^۳ می‌نامند. منظومه‌هایی چون *لیلی و مجنون*، *خسرو و شیرین* و *ویس و رامین* در ادب فارسی از این نوع ادبی به شمار می‌روند (شمیسا، ۱۳۸۰).

نقد روان‌شناختی یک اثر، تنها یکی از رویکردهای نقد ادبی به شمار می‌رود. بسیاری از محققان بر این باورند که تفسیر یک اثر ادبی و کند و کاو در ماهیت آن، کشیده شدن به قلمرو روان‌شناسی است (دیچز، ۱۳۷۹). روان‌شناسی می‌تواند به‌روشنگری مفهوم واقعی متن معین کمک کند. شعر غنایی بهتر در مورد ویژگی‌های روان‌شناختی شاعر اطلاعات می‌دهد؛ بنابراین شعر رمانتیک‌آسان‌تر از شعر کلاسیک قابل تفسیر است. ضمناً شاید بتوان روان‌شناسی اشخاص را در رمان یا نمایشنامه بهتر از خود شخصیت نویسنده بررسی کرد. روان‌شناس می‌تواند مطالعه کند که تصویرها و نمادها در یک اثر ادبی معنی کامل خود را تا چه حد از یک منبع روان‌شناختی عمیق، یعنی برخی جنبه‌های دائم ذهن بشری کسب می‌کند (همان).

از همان‌آغاز دو نظرگاه متفاوت را در تفسیر روان‌شناسی متون ادبی می‌یابیم. در یک نظر اثر ادبی انعکاسی از «الگوهای کهن»^۴ است و زیربنای سبک‌ها، قطعه‌ها و آثار ادبی محسوب می‌گردد.

1. Lyric
2. Love Lyric
3. Dramatic Lyric
4. Archetype

نورتروپ فرای^۱ منتقد ادبی در کتاب *آناتومی نقادی*^۲ نوعی دستور برای انواع کهن ادبی ساخته و پرداخته می‌کند و نشان می‌دهد که ادبیات غرب نیز از یک ساخت متشکل و به هم پیوسته برخوردار است (نیوتن، ۱۹۹۶). چنین نگاهی متأثر از رویکرد کارل گوستاو یونگ^۳ است. از این نظر ظهور قهرمان، قهرمان‌های فرعی و حوادث و رویدادها به صورت نمادین تظاهرات کهن الگوها هستند.

در دیدگاه دیگر که بیشتر متأثر از رویکرد زیگموند فروید است و به نقد روانکاوانه اثر ادبی شهرت دارد، بشر مرتکب یک «جرم نخستین»^۴ گردیده و همه رفتارهای او تکراری از این گناه یا جرم نخستین است. تداوم این جرم نخستین که به صورت «عقده اودیپ»^۵ نمایان می‌شود، متأثر از غرایز جنسی و پرخاشگری انسان است. مطابق این دیدگاه رابطه بین متن ادبی و روان‌شناسی مصنف یا راوی یا خالق اثر مهم است؛ یعنی نویسنده با هر اثری که خلق می‌کند، ویژگی‌ها و صفات و منش‌های خود را نشان می‌دهد. البته روانکاوی معاصر نیز به رابطه شخصیت خواننده با واژه‌هایی که می‌خواند اهمیت می‌دهد. در نقد روانکاوانه به صورت سنتی مقوله‌های تشخیصی یا منش‌های شخصیتی از قبیل هیستری، وسواس فکری و یا منش دهانی، مراحل لیبیدویی مثل مرحله آلتی و ساز و کارهای دفاعی مثل همانندسازی و یا انکار اهمیت داشت؛ اما در رویکردهای جدیدتر مثل رویکرد هالند^۶، مفهوم کلیدی، هویت است. او با ترکیب رویکرد فروید در مورد مقوله‌های تشخیصی و مراحل رشد روانی-جنسی و «روان‌شناسی من» فنیکل، معتقد است که شکل عادی اصلی ایجاد یکنواختی بین خواسته‌های محیط و دنیای درونی، سابق‌های شخصی است.

از سوی دیگر فروید از تکامل تاریخی - اجتماعی بشر به عنوان یک مدل بهره می‌گیرد و حوادث دوران بدوی انسان را در شکل‌گیری رفتار کنونی کودک آدمی پراهمیت تلقی می‌کند. او جرم نخستین (پدرکشی) قوم ابتدایی را که در پی تصاحب زنان قبیله انجام شد، به صورت مفهوم «عقده اودیپ» در رشد روانی - جنسی کودک انسان مطرح کرد؛ اما ترس از اخته‌شدن (اضطراب‌اختگی) را به عنوان عامل مهم در رشد روانی- اجتماعی کودک مطرح می‌کند و لذا کودک با پدرش همانندسازی کرده و شروع به درونی کردن ارزش‌های والدین و اجتماع می‌نماید و من برتر را شکل می‌دهد. این همه به صورت نمادین در خواب و در رؤیای روزانه و در اسطوره‌ها و

-
1. Nortop frye
 2. Anatomy of criticism
 - 3 . Young C. G
 - 4 . Primal crime
 - 5 . Odepus complex
 - 6 . Holland

آثار ادبی، هنری، علائم روان‌نژندی و روان‌پریشی روی می‌دهد؛ بنابراین این حوادث اضطراب‌آور سرکوب شده دوره کودکی مجدداً به صورت نمادین در رویدادهای فوق‌ظاهر می‌شوند و تا زمانی که شخص به صورت هشیارانه به مرور و بازبینی این ارتباط‌ها نپرداخته باشد، همین جریان ادامه خواهد یافت.

فروید از طریق بررسی افسانه‌ها و نیز به نقل از کتاب رانک، یعنی *افسانه تولد قهرمان* که با توصیه او به رانک نگاشته شده است، یک خصلت مشخص را در همه قهرمانان مشخص می‌کند. قهرمان، پدر و مادری از طبقه مرفه دارد و به دلیل سرورش یا الهام یا رؤیا، بچه‌آنها از طرف پادشاه وقت تهدید می‌شود، نوزاد در قایق قرار گرفته و به آب سپرده و بعد پادشاه می‌شود. قدیم‌ترین افسانه به سارگن آکادمی بنیانگذار بابل در ۲۸۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد. قهرمان کسی است که شیجاعانه با پدرش مقابله می‌کند و بر او پیروز می‌شود. ولی سپرده شدن به آب و رها شدن در سبد «نمایش استعاره تولد» است؛ سبد رحم و رودخانه آب رحم است.

فروید معتقد است براساس مطالعه افسانه‌ها و اسطوره‌ها می‌توان روان‌شناسی توده را فهمید؛ زیرا فرایند شکل‌گیری آیین و مناسک در فرد و قوم یکی است؛ به همین دلیل در نقد آثار ادبی فرایند تثبیت، دفاع و یا تسلیم به عنوان ساز و کارهای اصلی مورد استفاده است. تاکنون آثار ادبی بسیاری با استفاده از رویکرد فروید تحلیل و تفسیر شده است. برای مثال تحلیل تراژدی‌های سه‌گانه معروف آشیل، یعنی او رستی و تحلیل شخصیت حضرت موسی و قوم او را خود فروید انجام داده است؛ اما پس از فروید کتب بسیاری از دیدگاه روان‌کاوی تفسیر گردید. در زبان فارسی تفسیر بوف‌کور از همایون کاتوزیان (۱۳۷۲) و بهرام مقصدادی (۱۳۴۹) نمونه‌ای از آن است. مقصدادی سه شخصیت اصلی را در بوف‌کور باز می‌شناسد که عبارت‌اند از: مادر یا هر زنی که می‌تواند جانشین مادر تلقی شود و پدر راوی، یعنی همان پیرمرد نعلش‌کش، پیرمرد قصاب و پیرمرد خنزرپنزی. به اعتقاد او چون لکاته با هر مرد هرزه‌ای همبستر می‌شود این خود مثالی است از عقده اودیپی؛ زیرا شخصی که دچار این مشکل می‌شود تصویر دوگانه‌ای از زن دارد که امتداد همان تصویری است که از مادر خود داشته است: یکی همان زن اثیری است، زنی که نمی‌شود با او رابطه جنسی داشت که گویای همان مادری است که رابطه جنسی با او حرام است و دیگری همان لکاته یا تصویر دیگری از مادر که با پدر همبستر می‌شود. سرانجام منتقد از لابلای کلمات قصه‌آنجایی که هر بار گوینده داستان می‌خواهد بالکاته رابطه جنسی برقرار کند و مزاحمتی ایجاد می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که گوینده داستان به علت داشتن روابط ناسالم با پدر و مادر خود قادر به ایجاد رابطه سالم با هیچ‌زنی نیست. منتقد به این نتیجه می‌رسد که راوی از میان اوراق بوف‌کور همچون یک آتشفشان منفجر می‌شود، عواطف خود را که هراس‌ها،

تشویش‌ها و خشم و نومییدی است در فضایی غم‌افزا بیرون می‌ریزد.

یونگ چهار کهن‌الگوی اصلی شناسایی می‌کند. «سایه»^۱ کهن‌الگویی است که مسئول ارتباط شخص با افراد همجنس خود به شمار می‌آید و بیانگر ویژگی‌های خوب و بد و پست و حیوانی

است و باید رام شود؛ اما زندگی بدون سایه، زندگی بدون روح است. الهام و وحی همیشه از سایه است، فعالیت خلاقانه از کارهای سایه است و عناصر شیطانی و پلید و شریر را با خود به همراه دارد. کهن‌الگوی بعدی «پرسونا»^۲ است که کهن‌الگوی هم‌نویی به حساب می‌آید و برای تفاهم و دوستی مهم است. شخص ممکن است بیش از یک پرسونا یا نقش داشته باشد. پرسونا در واقع سیمای بیرونی آدمی است. کهن‌الگوی سوم «آنیما»^۳ یا «آنیموس»^۴ است. آنیما جنبه مؤنث موجود در مرد و آنیموس جنبه مردانه موجود در زن است. جنبه زنانه مرد و جنبه مردانه زن از طریق توارث و از درون ناخودآگاه جمعی وارد شخصیت فرد می‌شود. مرد از زنی خوشش می‌آید که با آنیمای خود منطبق باشد و عکس این حالت نیز در زنان صادق است. این کهن‌الگوها مسئول ارتباط با غیرهمجنس هستند. کهن‌الگوی چهارم «خود»^۵ است که شخص را به سمت فردیت و در عین حال یکپارچگی سوق می‌دهد. کهن‌الگوی خود مسئولیت اصلی یکپارچه ساختن ناخودآگاهی و خود آگاهی را بر عهده دارد. این کهن‌الگو شرط ضروری فهم خویشتن است. در خود همه انواع کهن‌الگوها با هم ترکیب می‌شوند (یونگ، ۱۳۷۸).

آسیب‌های روانی، جنگ‌ها و نزاع‌ها همگی تظاهرات غیرمعمول الگوهای کهن است. اگر پرسونا سخت و خشک گردد، تورم ایجاد می‌شود و شخص از دیگر جنبه‌های خود غافل می‌ماند. هنگامی که جلوی تظاهرات سایه سد شود، آدمی درنده‌خو می‌شود، اگر آنیما و یا آنیموس بر رفتار فرد مسلط شوند، فرد به تغییر جنسیت روی می‌آورد و چنانچه خود به فضیلت نرسد، شخص ناپخته و بی‌مایه می‌شود.

مذهب، اسطوره، تندیس‌ها و نمادها، رؤیا و فعالیت‌های خلاقانه، اشکال معمول تظاهر کهن الگوها محسوب می‌شوند. اگر کهن‌الگوها از طریق شیوه‌های فوق تظاهر نیابند، آنان واپس زده شده، بیشتر نیرومند می‌گردند و شخص را متأثر می‌کنند، لذا به روان‌نژندی او می‌افزایند. یونگ خود را تجربی مسلک می‌خواند و با تصور افلاطونی در مورد «صورت مثالی» مخالف است. به

-
1. Shadow
 2. Persona
 3. Anima
 4. Animus
 5. Self

عقیده او صورت مثالی (کهن‌الگو) یک پدیده محتوایی نیست؛ یعنی صورت مثالی نه بنابر محتوای خود، بلکه برحسب شکل خود، آن هم در درجه‌ای بسیار محدود معین می‌شود. صورت مثالی یا کهن‌الگو به خودی خود تهی و کاملاً ظاهری است، چیزی جز یک تجلی ذهنی که اصلی اولیه و پیشینی دارد، نیست. این تجلیات ذهنی خود موروثی نیستند، بلکه فقط قالب‌ها، موروثی‌اند و در این وجه از هر حیث با غرایز مطابقت دارند و غرایز نیز تنها در قالب خود قابل تعیین‌اند.

با بهره‌گیری از نظام یونگ تفسیرهای مختلفی در مورد متون ادبی در دست است. یونگ در کتابی که پاسخ به ایوب نام دارد، سرگذشت ایوب پیامبر و ارتباط او با خداوند و نیز نحوه گرایش به مذهب را بیان می‌کند. جلال ستاری در *اودیپ یا مادینه‌جان در بوف‌کور* کتاب بوف‌کور هدایت را از زاویه مکتب یونگ بررسی می‌کند و زن اثری را مادینه‌جان (آنیما) راوی تلقی می‌کند و ناتوانی راوی در همبستر شدن با زن اثری را به احساس‌گناه ثانوی بر تعارضات اودیپی و تمایل به مادر تلقی نمی‌کند، بلکه آن دختر اثری را صورت عالی‌ای از مادینه‌جان می‌بیند که الزاماً صورت ذهنی مادر نیست (ستاری، ۱۳۷۰). در این پژوهش به منظور اکتشاف و شناسایی مفاهیم روان‌کاوی و روان‌شناسی تحلیلی و نیز تأویل‌پذیری آثار ادبی بر بنیاد مفاهیم روان‌شناسی سه فرضیه در قالب پرسش مطرح می‌شود که عبارت‌اند از: آیا رابطه‌ای بین فرضیه عقده اودیپ و فرایندهای حاکم بر رفتار قهرمانان این داستان‌ها وجود دارد؟ آیا جای پای از تأثیر کهن‌الگوهای یونگی در این آثار دیده می‌شود؟ و آیا صفات و رفتارهای منسوب به قهرمانان این منظومه‌ها انعکاسی از ویژگی‌های روان‌شناختی سرایندگان آنهاست؟

روش پژوهش

این طرح پژوهشی بر تفسیر روان‌شناختی متون عاشقانه نظم فارسی با تکیه بر سه اثر معروف این حوزه، یعنی خسرو و شیرین، ویس و رامین و لیلی و مجنون متمرکز است. گزاره اصلی در نقد ادبی آثار علمی این است که یک اثر ادبی را می‌توان از جنبه‌های موضوعی، درونمایه‌ای، صوری و هرمنوتیک بررسی کرد. بدیهی است که نقد چنین آثاری از این زوایا رابطه‌تنگاتنگی با نظریه‌های غالب روان‌شناسی دارد. پس مواد اصلی‌ای که در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند، همان متون مذکور است.

روش پژوهش در این تحقیق تحلیل محتواست. واحدهایی که مورد تحلیل قرار می‌گیرند به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. هر کلمه یا جمله و عبارتی که مضمون آن عقده اودیپ، تثبیت در یکی از مراحل رشد روانی جنسی (مراحل پیش از کمون)، خود شیفتگی اولیه، گرایش‌های سادومازوخیستی، از شیر

گرفتن زود هنگام، مصیبت‌های دوره کودکی، اختلال در آزمون واقعیت و تسلط فرایندهای فکری نخستین بر رفتار شخص باشد به نفع مفهوم فرویدی شمارش و محاسبه می‌شود؛ البته تأثیرپذیری رفتار قهرمانان از گذشته رشد فردی خویش نیز جزء همین بخش محسوب می‌شود.

۲. هر کلمه، جمله یا عبارتی که مضمون آن تأثیر ناخودآگاه جمعی به‌ویژه کهن الگوی خود، آنیما و آنیموس، زایش مجدد، سایه، رؤیاهای آینده‌نگر و پیش‌بینی‌کننده، رویدادهای مصیبت‌بار آسمانی و اقدامات بازدارنده حکومت‌ها علیه تظاهرات الگوهای کهن و پدیده توارد و هر رفتاری که علت آن در غایت باشد، به نفع روان‌شناسی تحلیلی یونگ شمارش و محاسبه می‌شود.

۳. هر نوع گزارش و خبری که بیانگر مدرکی دال بر تأثیر زندگینامه و ویژگی‌های شخصی مصنف در خلق اثر ادبی خود باشد، به نفع تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی سراینده تلقی می‌شود. جامعه‌آماري تحقیق نیز منظومه‌های خسرو و شیرین و لیلی مجنون نظامی و ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است.

برای بررسی فرضیه‌ها از آزمون غیرپارامتریک مجذور خی (X^2) که در روش تحلیل محتوا از روش‌های آماری معمول است، استفاده شد. البته در مورد سومین دسته از واحدها که پیش‌تر بدان اشاره شد، نیز می‌توان از همین روش بهره گرفت و شواهد موجود در زندگینامه هر یک از مصنفان را که به نفع هر یک از دو رویکرد فرویدی و یونگی باشد، شمارش کرد و درجه ارتباط را سنجید.

نتایج پژوهش

برای بررسی پرسش اول و دوم پژوهش و کشف مفاهیم روانکاوانه و روان‌شناسی تحلیلی یونگ در بین سه منظومه موردنظر، مفاهیم مربوط به این دو دیدگاه که تحت عنوان واحد کدگذاری معرفی می‌شوند، تعیین گردید، سپس به طور جداگانه پس از قرائت هر یک از متون، کدگذاری مربوط به آن صورت گرفت. جدول شماره ۱ بیانگر واحدهای کدگذاری شده برای دو نظریه روانکاوی فروید و روان‌شناسی تحلیلی یونگ است.

جدول شماره ۱: واحدهای کدگذاری شده برای دو نظریه روانکاوی و نظریه روان‌شناسی تحلیلی

واحدهای کدگذاری شده معرف روان‌شناسی تحلیلی	واحدهای کدگذاری شده معرف روانکاوی
--------------------------------------------	-----------------------------------

نمودهای کهن الگوی خود	تثبیت در مراحل رشد
نمودهای کهن الگوی آنیما	خودشیفتگی اولیه
نمودهای کهن الگوی آنیموس	گرایش‌های سادومازوخیستی
نمودهای کهن الگوی زایش مجدد	مصائب کودکی
نمودهای کهن الگوی سایه	اختلال در آزمون واقعیت
رؤیاهای آینده‌نگر	تأثیرپذیری رفتار از گذشته
مصائب آسمانی	تسلط فرایندهای فکری نخستین
پدیده توارد	سایر موارد
سایر موارد	

در جدول‌های شماره ۲، ۳ و ۴ فراوانی هر یک از واحدهای کدگذاری شده برای هر کدام از منظومه‌ها ذکر و کدگذاری انجام شده به تفکیک واحدهای مرتبط با هر یک از دو نظریه مذکور نشان داده می‌شود.

جدول شماره ۲: کدگذاری واحدهای مرتبط با نظریه روانکاوی و روان‌شناسی تحلیلی در منظومه

خسرو و شیرین

فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روان‌شناسی تحلیلی	فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روانکاوی
۷	نمودهای کهن الگوی خود	۲۱	تثبیت در مراحل رشدی
۸	نمودهای کهن الگوی آنیما	۵	خودشیفتگی اولیه
۵	نمودهای کهن الگوی آنیموس	۵	گرایش‌های سادومازوخیستی
۵	نمودهای کهن الگوی زایش مجدد	۲	مصائب کودکی
۸	نمودهای کهن الگوی سایه	۱	اختلال در آزمون واقعیت
۷	رؤیاهای آینده‌نگر	۳	تأثیرپذیری رفتار از گذشته
۴	مصائب آسمانی	۴	تسلط فرایندهای فکری نخستین
۴	پدیده توارد	۵	دیگر موارد
۸	دیگر موارد		
۵۶	جمع کل	۴۶	جمع کل

جدول شماره ۳: کدگذاری واحدهای مرتبط با نظریه فروید و یونگ در منظومه لیلی و مجنون

فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روان‌شناسی تحلیلی	فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روانکاوی
---------	--------------------------------------------	---------	-----------------------------------

۲	نمودهای کهن الگوی خود	۱	تثبیت در مراحل رشدی
۲	نمودهای کهن الگوی آنیما	۲	خودشیفتگی اولیه
۲	نمودهای کهن الگوی آنیموس	۲	گرایش‌های سادومازوخیستی
۱	نمودهای کهن الگوی زایش مجدد	۰	مصائب کودکی
۴	نمودهای کهن الگوی سایه	۳	اختلال در آزمون واقعیت
۰	رؤیاهای آینده‌نگر	۰	تأثیرپذیری رفتار از گذشته
۰	مصائب آسمانی	۰	تسلط فرایندهای فکری نخستین
۰	پدیده توارد	۲	دیگر موارد
۱	دیگر موارد		
۱۲	جمع کل	۱۰	جمع کل

جدول شماره ۴: کدگذاری واحدهای مرتبط با نظریه فروید و یونگ در منظومه ویس و رامین

فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روان‌شناسی تحلیلی	فراوانی	واحدهای کدگذاری شده معرف روانکاوی
۰	نمودهای کهن الگوی خود	۱۵	تثبیت در مراحل رشدی
۱	نمودهای کهن الگوی آنیما	۷	خودشیفتگی اولیه
۲	نمودهای کهن الگوی آنیموس	۶	گرایش‌های سادومازوخیستی
۱	نمودهای کهن الگوی زایش مجدد	۴	مصائب کودکی
۳	نمودهای کهن الگوی سایه	۲	اختلال در آزمون واقعیت
۲	رؤیاهای آینده‌نگر	۴	تأثیرپذیری رفتار از گذشته
۱	مصائب آسمانی	۵	تسلط فرایندهای فکری نخستین
۰	پدیده توارد	۸	دیگر موارد
۰	دیگر موارد		
۱۰	جمع کل	۵۱	جمع کل

پاسخ به پرسش سوم که آیا صفات و رفتارهای منسوب به قهرمانان این داستان‌ها انعکاسی از ویژگی‌های روان‌شناختی خود سراینده‌گان این منظومه‌هاست؟ به چند دلیل با مشکلات و موانعی روبروست: یکی اینکه بسیاری از حوادث تاریخی زمان حیات نظامی گنجوی و فخرالدین اسعدگرانی بر ما پوشیده است و افزون بر آن، تاریخ آن زمان به علت از بین رفتن منابع تاریخی با ابهاماتی روبروست؛ از طرف دیگر، ممکن است راویان به دلیل کم‌اهمیت بودن پاره‌ای از رویدادهای زندگی مصنف، در گزارش تاریخچه زندگی او، آنها را از قلم انداخته باشند. زوایای

تاریخچه زندگی نظامی گنجوی تا حدودی و زندگی فخرالدین اسعدگرگانی بسیار اندک روشن است. از آنجا که بخش اعظمی از زندگنامه این دو اندیشمند ایرانی، چونان برخی از وقایع تاریخ فرهنگ این مرز و بوم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، کدگذاری و تعیین واحدهای مربوط بدان با دشواری‌هایی مواجه است و اگر آنچه هست به واحد کدگذاری تبدیل شود، به دلیل اینکه اکثر شواهد با تردید ذکر شده است، به استنتاج‌های درست نمی‌انجامد. از این روی چاره‌ای نیست جز اینکه تفسیرهایی در قالب جملات اخباری به دست دهیم. شکی نیست که حکیم نظامی گنجوی از یک شخصیت «جنیتال» برخوردار است. چنین شخصیتی نهایت رشد روانی - جنسی در نظام فروید است. این شخصیت اندک تثبیتی در مراحل گذشته زندگی خود نشان می‌دهد و همین ویژگی است که او را قادر به عشق ورزی و خلق آثار برجسته می‌کند و باعث می‌شود در خلق الگوهای فکری جدید موفق گردد. اگر با نظام یونگ به بررسی شخصیت این اندیشمند بپردازیم، می‌بینیم که از اواخر جوانی به شخصیتی خلاق مبدل می‌شود و این کار را با نگارش *مخزن‌الاسرار* آغاز می‌کند که محل تبلور اندیشه‌های دینی-اخلاقی است و این زمانی است که «خود» یا کهن الگوی خود به وحدت بخشی می‌پردازد و بین ناخودآگاهی فردی و جمعی سازش مثبت ایجاد می‌کند. پس بر اساس اندیشه‌های یونگی و هم فرویدی حکیم از شخصیتی کامل و والا برخوردار است و در سایه چنین وضعیتی قادر به نگارش مجموعه‌های متضادی چون *مخزن‌الاسرار* و *لیلی و مجنون* است. اصولاً تحلیل زمان نگارش آثار نظامی نیز مؤید این است که او ابتدا خود را کشف کرده (به صورت شهودی) و سپس به مرور ویژگی‌های مثبت و منفی شخصیت خود و آدمیان در قالب تصنیف منظومه‌های غنایی اقدام کرده است.

تحلیل روان‌شناختی زندگانی فخرالدین اسعدگرگانی دشوار است، چون اطلاعات کمی در مورد زندگی و شخصیت او موجود است. در اینکه شخصی دیندار بوده تردید نیست، لیکن از شواهد امر بر می‌آید که هم‌رنگی در او به علت هم‌نشینی با خوانین و شاهان قوی‌تر بوده است؛ یعنی نقش اجتماعی خود را به خوبی ایفا می‌کرده و به قول یونگ کهن الگوی «نقاب» در او برجسته است و صد البته این با رسیدن به کهن الگوی «خود» فاصله دارد. از سوی دیگر، در ویس و رامین محدودیتی برای تظاهر غرایز در کار نیست که ارتباطی نمادین با هم‌نشینی با شاهان و مشارکت در لهو و لعب آنها دارد. به هر حال با داشتن این اطلاعات اندک، تفسیر شفاف و نزدیک به واقعیت از شخصیت فخرالدین اسعدگرگانی امکان‌پذیر نیست.

سعی شده است با استفاده از جدول شماره ۵ مجموع فراوانی واحدهای کدگذاری شده به نفع نظریه فروید و نظریه یونگ در سه منظومه خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و ویس و رامین برای خلاصه کردن نتایج ارائه شود.

جدول شماره ۵: خلاصه اطلاعات مربوط به مجموع فراوانی‌های مرتبط با نظریه فروید و یونگ در سه منظومه

نام منظومه	فروید	یونگ
خسرو و شیرین	۴۶	۵۶
لیلی و مجنون	۱۰	۱۲
ویس و رامین	۵۱	۱۰

اطلاعات موجود در جداول شماره ۲، ۳ و ۴ و به طور خلاصه اطلاعات موجود در جدول شماره ۵ با استفاده از آزمون مجذور خی یا کای اسکور تحلیل شد. البته پایایی نمره‌گذاران در مورد واحدهای کدگذاری برابر با ۸۱٪ است. با توجه به اینکه کدگذاری به وسیله مجری و همکار طرح صورت گرفت، لذا محاسبه پایایی نمره‌گذاران از نکات ضروری در این روش پژوهش است. از بین ۱۸۵ مورد کدگذاری شده با توجه به اینکه ۱۵۰ مورد توافق و ۳۵ مورد عدم توافق وجود دارد، ضریب پایایی ۸۱٪ پایایی مناسبی برای صحت درجه‌بندی به شمار می‌آید.

نتیجه آزمون مجذور خی (X^2) در خصوص مقایسه واحدهای کدگذاری شده به نفع نظریه روانکاوی فروید در مقایسه با واحدهای کدگذاری شده به نفع نظریه روان‌شناسی تحلیلی یونگ در منظومه خسرو و شیرین نشان می‌دهد مجذور خی محاسبه شده (۰/۷۹۴) در مقایسه با مجذور خی بحرانی $(d.f=1, \hat{\alpha}=0/05)=3/841$ بسیار کوچک بوده و بنابر این وجود تفاوت معنی‌دار در کدگذاری این منظومه برای این دو نظریه رد می‌شود. مجذور خی محاسبه شده برای کدگذاری انجام شده در منظومه لیلی و مجنون نیز تفاوت معنی‌دار بین این دو نظریه را نشان نمی‌دهد: $X^2=0/0454$ و $(d.f=1, \hat{\alpha}=0/05)=3/841$. اما در مورد منظومه ویس و رامین این تفاوت معنی‌دار است: $(d.f=1, \hat{\alpha}=0/05)=3/841$ و $X^2=22/26$ نشان می‌دهد منظومه ویس و رامین بیشتر بر پایه مفاهیم نظریه روانکاوی فروید قابل تفسیر است و مفاهیم فرویدی و به ویژه اودیپال در این منظومه در مقایسه با مفاهیم روان‌شناسی تحلیلی یونگ متبلورتر است. البته با توجه به خاستگاه این منظومه و زمان زندگی مصنف و زمان وقوع حوادث در منظومه از نظر تاریخی چنین نتیجه‌ای دور از انتظار نیست. همین تعبیر در مورد ویژگی‌های منشی نویسنده نیز صادق است که با توجه به داشتن رابطه صمیمی با حکام زمان جرئت بیان هر آنچه می‌خواهد پیدا می‌کند و تظاهر تکانه‌های منع شده با

سهولت بیشتری در درون داستان روی می‌دهد.

بحث در مورد نتایج

بدون شک تفسیرها و مطالعات کمی در مورد متون ادبی و به ویژه منظومه‌های غنایی از دیدگاه روان‌شناسی برای متون موجود ایرانی در اختیار داریم. این پژوهش نشان می‌دهد می‌توان با بهره‌گیری از چند دیدگاه تخصصی به متون ادبی پرداخت و مفاهیم اصلی مکنون در آن را در اختیار خوانندگان گذاشت؛ منظومه خسرو و شیرین و لیلی و مجنون به‌آسانی با هر یک از دو رویکرد فروید و یونگ قابل تفسیر است؛ اما خسرو و شیرین در این مقام غنای بیشتری را نشان می‌دهد و همان‌طور که نظامی در مقدمه منظومه خسرو و شیرین بیان می‌کند، عمق روان‌شناختی این منظومه بسیار زیاد است. منظومه لیلی و مجنون به عنوان یک اثر غنایی که شیفتگی و دیوانگی محض و به تعبیری از خودبیگانگی و حالت‌های مازوخیستی را بیان می‌کند، یک اثر مطلوب است. لیکن نمی‌تواند الگوی مطلوبی برای جوانان باشد، مگر به طریق غیرمستقیم. منظومه ویس و رامین به علت برخورداری از خاستگاه کهن، هنوز مفاهیمی را در خود دارد که بیانگر دوران بدوی است و واگویی‌ای از زمان‌هایی است که نهادهای اجتماعی شکل گرفته‌اند؛ اما هنوز به نگرش تبدیل نشده‌اند و تظاهر غرایز به صورت خالص خود در این منظومه طبیعی است؛ زیرا اجتماع آن زمان تازه از عصر بی‌قانونی و دوره «عدم وجود آیین وحدت‌بخش» خارج شده است؛ به همین دلیل مفاهیم موجود در این منظومه با رویکرد فرویدی انطباق معنی‌داری را در مقایسه با رویکرد یونگ نشان می‌دهد. شاید این استنباط درست باشد که هرچه رفتار اصیل‌تر و کهن‌تر باشد، به آسانی می‌تواند به قالب‌های روانکاوانه درآید و آن‌گاه که رفتار با جنبه‌های آیینی و دینی ترکیب می‌شود، شاید با سهولت بیشتر قالب‌های کهن الگویی یونگ را بپذیرد. به هر حال هر سه منظومه را می‌توان از دو منظر روانکاوی و روان‌شناسی تحلیلی یونگ تفسیر کرد. اگر خود را فارغ از مقوله‌های کمی‌سازی و کدبندی‌ها ببینیم، در می‌یابیم که می‌توان از هر دو دیدگاه روان‌شناسی فروید و یونگ به تفسیر این سه منظومه پرداخت. در نگاه روانکاوانه به منظومه خسرو و شیرین متوجه می‌شویم که رابطه خسرو با پدرش رابطه‌ای مثبت نیست. از طرف دیگر، شیرین با اینکه از نعمت مادر محروم است؛ اما عمه‌اش مهین‌بانو، جانشین مثبت و سازنده بوده و شیرین با ویژگی‌های او همانندسازی کرده است:

شکر لفظان لبش را نوش خوانند
ولیعهد مهین با نوش دانند
او احترام زیادی به آیین و مناسک می‌گذارد و اصولاً دارای شخصیت مذهبی است؛ بنابراین این از نظر برخورداری از «من برتر» و وجدان اخلاقی، قوی‌تر از خسرو است. خسرو در بزرگسالی علیه پدر

می‌شورد:

که از پولاد کاری خصم خونریز
درم را سکه زد بر نام پرویز
و با راهنمایی شاپور به سوی سرزمین ارمن حرکت و برای دستیابی به شیرین تلاش می‌کند.
خسرو به دلیل داشتن شخصیت و منش آلتی، مغرورانه در پی ارضاء تمایلات خود بوده و بر پایه
آداب و رسوم زمان تن به ازدواج با شیرین نمی‌دهد. او در عین حال آرزوی مرگ پدر را نیز دارد
که به دستان بهرام چوبین عملی می‌شود و پس از پادشاهی خسرو و مرگ بهرام چوبین به صورت
اعلام عزای عمومی و برگزاری مراسم عزاداری برای بهرام خودنمایی می‌کند. در تمام مدت مرور
حوادث، خسرو در پی شهوت‌رانی است و اصرار او به عشقبازی با شیرین بدون رسمیت دادن به
این ارتباط تأکید کننده این مفروضه است:

نخوردی بی‌غنا یک جرعه باده
نه بی‌مطرب شدی طبعش گشاده
اما عشق در وجود شیرین بیانگر درجه پختگی است و به علت داشتن دوره کودکی مثبت
توانسته است به عشق در دیگری و ارضاء نیازهای جنسی با دیگری به صورت سازنده نایل شود،
اما در حضور مهین بانو در سطح فرایند فکری اولیه و در تخیل به هم آغوشی با خسرو می‌پردازد،
لیکن در واقع چنین عملی را انجام نمی‌دهد. برخورد خسرو و شیرین در کاروانسرا و نظاره کردن
خسرو، شیرین را در درون چشمه مؤید این موضوع است. در غیر این صورت خسرو
می‌دانست که نباید چنین فرصتی را از دست بدهد. تم «دیگرآزاری» نیز در خسرو وجود دارد و از
طریق ساختن قصری به دور از شهر برای شیرین متبلور می‌شود. قتل مرموز فرهاد و به دنبال آن
مرگ رازآلود مریم همه بر این خصلت خسرو تأکید دارند که وی برای رسیدن به مقصود خود که
ارضاء غریزه جنسی است و در رسیدن به شیرین متبلور شده است، به هر کاری دست می‌زند و
حتی بعید نیست که بهرام به اراده خسرو به قتل هر مز اقدام کرده باشد. تم دیگرآزاری در نامه
خسرو به شیرین پس از مرگ فرهاد نیز دیده می‌شود:

بدینسان عاشقی در غم بمیرد
چو دایم سخت رنجیدی ز مرگش
چنوباد آنکه زو عبرت نگیرد
که مرد و هم نمی‌گویی به ترکش
همین تفسیر در مورد پسر خسرو، یعنی شیرویه نیز صادق است و او با کشتن پدر میل به
تصاحب شیرین دارد، لیکن شیرین به دلیل نداشتن تثبیت در رشد روانی - جنسی خود و رسیدن
به ارضاء جنسی در دیگری و آن هم تنها توسط یک مرد، تن به این ننگ نمی‌دهد و با مرگ در
کنار جسد شوهر به قصه پایان می‌دهد. منش آلتی خسرو و منش جنسی شیرین سبب شده است که
در سرتاسر منظومه شخصیت شیرین والاتر و کمال یافته‌تر از شخصیت خسرو که با تثبیت‌های ما
قبل کمون درگیر است، تجلی یابد. از سوی دیگر، در نگاه روان‌شناسی تحلیلی به منظومه خسرو

و شیرین بنیاد این قصه، اسطوره است. اسطوره از نظر یونگ محل تبلور کهن الگوست و این کهن الگوها به ویژه کهن الگوی سایه، پرسونا، آنیما یا آنیموس و خود به گونه نمادین تظاهر می‌یابند. آفرینش خسرو پرویز از طریق نذر و نیاز بوده:

به چندین نذر قربانش خداوند نرینه داد فرزندی چه فرزند
 پس تولدی با فرایند طبیعی نداشته و شاید ایزد، تمایلی به تولد چنین شخصی نداشته است، مگر به اصرار والدین. خسرو در ایام نوجوانی رؤیایی می‌بیند که خبر از آینده می‌دهد و به او وعده رسیدن به شیرین، شب‌دیز و باربد و تخت طاقدیس داده می‌شود. از همان آغاز کهن الگوی آنیما (شیرین) کهن الگوی مادر (شب‌دیز) و نیز باربد (کهن الگوی پدر) و کهن الگوی خود (تخت طاقدیس) در این رؤیا نمود می‌یابند. مهین‌بانو عقده مادری مثبت است که در نقش حامی ظاهر می‌شود.

قهرمان اصلی داستان، خسرو پرویز است که هر بار می‌بایست با کهن الگوهای مذکور مواجه شود و برای شدن و رسیدن به کمالات و «خود» از هر یک به درستی عبور نماید، لیکن در تمام مدتی که رویدادها به وقوع می‌پیوندد، قادر به گذر از کهن الگوی آنیما نیست؛ چون تمایلات شهوانی او که در اینجا به ویژه پست و شنیع محسوب می‌شوند، چنان او را در خود غرق می‌کنند که در کهن الگوی سایه خفه شده و قادر به عبور و رشد نیست:

نخوردی بی‌غنا یک جرعه باده نه بی‌مطرب شادی طبعش
 گشاده

شب‌دیز که تولدی اسطوره‌ای دارد و شاپور، عناصر حامی و کمک‌رسان‌اند که در اصل برای کمک به خسرو، اما در ظاهر در خدمت شیرین (بخش آنیمایی خسرو) تجلی می‌یابند و اساساً یادآور کهن الگوی مادرند؛ زیرا شاپور هرگز میل به ازدواج ندارد و چون خادم به خدمت شیرین در می‌آید، گویی مرد نیست. شکل آشنایی خسرو و شیرین نیز اسطوره‌ای است و ترسیم چهره خسرو بر درختی در نخجیرگاه گویای این آشنایی رازآلود است و تکرار آن تأکیدی است بر این واقعیت. از سوی دیگر، اگر شیرین به مثابه شخصیتی مستقل در نظر گرفته شود - هر چند راوی مرد است و در صورت همانندسازی او با خسرو چنین حدسی بیراهه رفتن خواهد بود - آن گاه که نقش خسرو را بر تنه درخت می‌بیند، چنان شیفته آن می‌گردد که گویی تصویری آشنا (آنیموس خود) یافته است:

در آن آینه دید از خود نشانی چو خود را یافت بی‌خود شد زمانی
 از دیگر سو، دیرپری سوز خاستگاه وقایع اسطوره شعرگون مقدس و روحانی است، آنجا که رازها گشوده می‌شود و تولدها روی می‌دهد و بازگو کننده کهن الگوی تولد مجدد است. اسطوره

خسرو و شیرین با در اختیار گرفتن همه امکانات جادویی و مقدس در پی آگاه کردن خسرو نسبت به موجودیت ناخودآگاهی خویش و برخورد موثر با آن است.

در نگاه روانکاوانه به منظومه لیلی و مجنون جز شیفتگی افراطی، حاکمیت فرایندهای بیمارگونه و درون‌مداری بی‌حد و حصر و مرگ رقت‌بار قیس چیزی نمی‌یابیم و در تفسیر یونگی این اثر هم در می‌یابیم که قیس چنان بدطالع و شوم است که اصلاً تظاهری از کهن‌الگوی وحدت بخش «خود» موجود نیست و بهره‌گیری از کهن‌الگوی قهرمان، نوفل، کهن‌الگوی زایش مجدد و حتی مادرانه (کعبه) نیز توفیقی در حل مشکل او نمی‌یابند.

نگاه روانکاوانه به ویس و رامین نشان می‌دهد، به دلیل اصالت قصه می‌توان تصور کرد سرآغاز قصه مربوط به زمان‌هایی است که هنوز آداب و آیین اجتماعی به منظور کنترل افراد و نهی کردن آدمیان از پاره‌ای امور جنسی و به خصوص زنا با محارم وضع نشده است. از این روی می‌توان منشأ قصه را با زمان‌های بسیار قدیم و جلوتر از زمان فخرالدین اسعدگرگانی مرتبط دانست.

می‌توان ویس را محصول هم‌آغوشی شهرو با شاه‌موبد دانست؛ یعنی ویس در واقع فرزند شاه‌موبد است که به صورت نمادین هنگام ازدواج با وی قادر به دخول و کامجویی از او نیست. ازدواج ویس با ویرو به شکل نمادین ازدواج و هم‌آغوشی شهرو با پسرش است. شهرو به دلیل داشتن «من برتر» ضعیف برای ارضاء تمایلات جنسی خویش تن به هرکاری می‌دهد و این ذهنیت راوی است که به دستور شهرو ویس با ویرو ازدواج می‌کند. تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که شخصی چون شهرو از این ازدواج سودی نمی‌برده است، مگر اینکه ویس همان شهرو بوده باشد که به اصرار، ویرو را با خود همبستر می‌کند (زنا با محارم). شاه‌موبد نیز از طریق زرد به خواستگاری ویس اقدام می‌کند و ویس در اصل دختر خود اوست؛ بنابراین این شهرو با ویرو (پسرش) و شاه‌موبد با ویس (دخترش) میل به ازدواج دارند که گویای تمایلات اولیه برای زنا با محارم، خود شیفتگی و خودخواهی است. وقتی شاه‌موبد در اثر پیری ضعیف می‌شود و از سر مهربانی و یا حماقت به پسران خود و یا برادرش مجال می‌دهد، زن قبیله را از چنگ او در آورند، قربانی حماقت خود می‌شود؛ چون دارای مقررات سفت و سخت و یا شخصیت محکم نبوده، لذا برادرش، خواهان همسر او می‌شود. فروید با استفاده از یافته‌های مردم‌شناسی که فریزر در اختیار او قرار می‌دهد، جریان پدرکشی، تشکیل نهادهای اجتماعی برای امر به معروف و نهی از منکر و سرانجام تن‌دادن بشر به آیین و مناسک مذهبی را تشریح می‌کند، در حالی که ویس و رامین نیز در این مورد یک سند تاریخی است.

هر چند داستان ویس و رامین به زبانی بسیار نمادگونه بیان شده است؛ اما این نمادها معرف کهن‌الگوها نبوده و بیشتر با زبان روانکاوی قابلیت تفسیر دارد؛ چرا که خود فروید در آثار خود

مستقیماً موارد مشابه را تفسیر کرده است؛ از جمله در افسانه اودیپوس و افسانه‌های دیگری که رانک به‌خواب فروید به آن پرداخته است. از این نظر نتایج کمی شده این پژوهش نیز مؤید همین موضوع است. به هر حال کهن الگوی مادر، عقده مادر منفی، آنیما، آنیموس و سایه و کهن الگوی پیرمرد جاهل که محصول ترکیب کهن الگوی پدر با رفتارهای حماقت بار موجود در سایه است، از مشخص‌ترین کهن الگوهاست. مادر شاه‌موبد که مادر رامین و زرد نیز هست نماد کهن الگوی مادر است. شهرو و دایه نیز بیانگر کهن الگوی مادرند که به‌صورت عقده مادری منفی در آمده‌اند. ویس بیانگر جنبه آنیمایی و رامین بیانگر جنبه آنیموسی راوی است. حضور و تکرار غریزه جنسی به صورت عریان و مشخص در این داستان بیانگر تبلور کهن الگوی سایه و تحت‌الشعاع قرار دادن همه فعالیت‌ها است. شاه‌موبد نمادی از کهن‌الگوی پیرمرد عاقل است؛ اما عقلانیت این پیرمرد تحت‌الشعاع حماقت‌ها، گذشت‌ها و غفلت‌های اوست؛ بنابراین این به جای تبلور رهبری عاقل، رهبری جاهل تظاهر می‌یابد. در آخر داستان رامین از طریق رسیدن به ویس به داد و دهش می‌پردازد و به عبادت و معبد و آتشکده روی می‌آورد و حتی با مرگ ویس، او نیز دست از کار می‌کشد که بیانگر رسیدن به کهن الگوی خود است، لیکن بخش نهایی، ظاهراً افزوده‌های گرگانی بر داستان است. به قول یونگ اکثر افراد پس از ۴۵ سالگی به عبادت و خودشناسی واقعی روی می‌آورند؛ اما در مورد رامین این موضوع بسیار دیرتر واقع می‌شود؛ اما بسته شدن شاه‌موبد بر ویس با استفاده از طلسم، نمادی است از اعتقاد راوی برای نامیمون بودن ازدواج پدر با دختر یا حداقل پیرمرد با دختر کم‌سن و سال که می‌بایست با شخصی همسن و جوان ازدواج کند، اما اصرار شاه‌موبد به مقاومت در برابر این اعتقاد وقایع و حوادث فجیعی را به بار می‌آورد.

منابع

- اوداینیک، ولودیمیر والتر (۱۳۷۹) یونگ و سیاست، ترجمه علیرضا طیب، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۲) جزوه درسی نقد ادبی.
- دیچز، دیوید (۱۳۷۹) شیوه‌های نقد ادبی، ترجمه محمدتقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، چاپ پنجم، تهران، علمی.
- ستاری، جلال (۱۳۷۰) اودیپ یا مادینه‌جان در بوف‌کور، بی‌جا، بی‌نا.
- سرانو، میگوئل (۱۳۷۶) با یونگ و هسه، ترجمه سیروس شمیسا، چاپ چهارم، تهران، بدیهه.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۶) مکتب‌های ادبی، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، نگاه.
- شمیسا، سرویس (۱۳۷۸) انواع ادبی، چاپ نهم، تهران، فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰) نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، چاپ دهم، تهران، فردوس.
- علوی‌مقدم، مهیار (۱۳۷۷) نظریه‌های نقد ادبی معاصر، چاپ اول، تهران، سمت.
- علی‌پور، مصطفی (۱۳۷۸) ساختار زبان شعر امروز، چاپ اول، تهران، فردوس.
- فروید، زیگموند (۱۳۴۸) موسی و یکتاپرستی، ترجمه قاسم قاضی، چاپ اول، تهران، پیروز.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) صادق هدایت؛ زندگی و آثارش، چاپ اول، تهران، خوارزمی.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۷۷) با مقدمه و تصحیح و تحشیه دکتر محمد روشن، چاپ اول، تهران، صدای معاصر.
- مقدادی، بهرام (۱۳۴۹) «بوف‌کور و عقده اودیپی»، مجله جهان نو، شماره ۱ و ۲، سال ۲۵.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۰) کلیات خمسه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- هال، کالوین اسپرینگر، نوردبای ورنون‌جی (۱۳۷۵) مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمدحسین مقبل، تهران، جهاددانشگاهی تربیت معلم.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۸) انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ اول، تهران، جامی.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۱) پاسخ به ایوب، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، دنیا.
- Coupe, Laurence (1997) Myth, New York, Routhedge.
- Freud, Sigmound (1954) bases of psychoanalysis, New York, Pergamon press.
- Newton, K. M. (1996) 20th Century litearay theory, London, Macmilan

